

بسمه تعالی

شکارچیان جوان

اداره حراست آموزشکده شهید یزدانپناه سنندج

آبان ۹۵

فهرست

شماره صفحه

- ۱- شکارچیان جوان..... ۳
- ۲- از جوان کربلا تا جوان دانشگاه..... ۱۶
- ۳- ویژگی های جوان مسلمان انقلابی..... ۲۵
- ۴- ده کلید برای مدیریت معاشرت‌های دانشجویی..... ۴۵

۱- شکارچیان جوان

وقتی سخن از تحمیل تفکر با کمترین هزینه و بر کرسی نشاندن اندیشه خام و التقاطی از سوی یک جریان خداگریز و افراطی به میان می آید، هیچ دیواری کوتاه تر از دیوار «جوان» و حمایت از جوان نیست، تاریخ عصر انسان محوری و ظهور مکاتب و نحله های غیر الهی، گواه بر این مدعاست که جوان همواره «قربانی» آنانی بوده است که به دنبال دست یازی به مطامع فردی و گروهی خود، به «جوان» به عنوان پلی برای نائل آمدن به کرسی قدرت نگریسته اند، پلی یک بار مصرف، سیار، و قابل انعطاف، آنقدر زودپذیر و قابل انعطاف که با یک عذرخواهی کوچک، هستی از دست رفته وی را می توان به سادگی توجیه و وی را قانع ساخت.

با نگاهی به عملکردها و شالوده تفکر افراطی جریان های دین سیز در سه دهه اخیر ایران زمین به خوبی می توان هنر این جریانها را در موج سواری بر تخته شعار جوان و بنیان کردن هرم قدرت بر سنگ پایه حمایت از جوان را نظاره کرد و قربانی شدن احساسات و آرمان خواهی جوان بر اهرام ثلاثه قدرت، ثروت و شهوت را به تصویر کشید. در نگاهی گذرا به چنین موج سواری، و ریشه های موفقیت آمیز جریان ها در شکار جوانان، گذشته از فرصت طلبی، حيله گری و سالوس منشی لیدرهای این جریان ها، در نگاه ابزاری خود به جوان و

مقوله جوان، نباید طبیعت جوان و ایام جوانی را نادیده گرفت، طبیعی که ضربه پذیری و ضریب غفلت و اشتباه جوان را در برابر شعارها و سالوس منشی‌ها بالا می‌برد و وی را مجذوب و تسلیم بی‌چون و چرای شکارچیان جوان می‌کند.

فقدان تجربه، تاثیر پذیری از الگو، غلبه احساسات بر تعقل و... در این مقطع از حیات هر فرد، مؤلفه‌های محوری است که همواره جریان‌های فرصت طلب را بر آن داشته است، تا بر اساس این مؤلفه‌ها، دام و دانه خود را فرا روی قشر جوان نهاده و فرهنگ سیاسی خود را با نگاهی روانشناختی سامان، و شعارها و الگوهای خویش را منطبق با جوانان سازند.

یکی از این مؤلفه‌ها به تصویر کشیدن آینده و شهری آرمانی در نزد جوانان است. از آنجا که پیر در گذشته و جوان در آینده زندگی می‌کند و همین زیستن در آینده و فقدان تجربه موجب می‌شود که دام گستران جریان‌های افراطی و شکارچیان حرفه‌ای جوان، با به تصویر کشیدن «مدینه‌ای فاضله» در نگاه جوان که در آن معماران و قهرمانان آن شهر آرمانی کسی جز خود شکارچیان نیستند، جوان را به سوی اردوگاه خود دعوت می‌کنند. اردوگاهی که جز جدا شدن از آموزه‌های دینی و سنت‌های پذیرفته شده ملی و کانون گرم خانوادگی ره‌آوردی برای جوان ندارد.

از یاد نباید برد که شعار «جامعه آزاد» از سوی وابستگان به بلوک غرب و اندیشه لیبرال دموکراسی در سه دهه اخیر، بسیاری از جوانان این مرز و بوم را به سوی ابتدال، بی هویتی و حتی میلیتاریسم سوق داد. هدف اصلی این گروه ها از زدن نقاب جوان و جوان گرایی به اندیشه های دسته چندم و به عاریت گرفته از فرهنگ های بیگانه و ساختن جامعه آرمانی، نهجوان برآورده ساختن مطالبات این قشر و ساختن جامعه ای که در آن جوان فردایی بهتر از امروز داشته باشد، بلکه جز گسست جوان از آموزه های قرآنی و سنت های پذیرفته شده ملی و نیز ایجاد گسل بین جوان و قشر معمر و با تجربه جامعه در حوزه و دانشگاه نبوده و نیست.

در کالبد شکافی شخصیتی و رصد رفتاری لیدرهای جریان های افراطی و خداگریز، یک نکته قابل تامل خود را روشن می کند و آن جنبه شخصیتی اکثریت این شکارچیان جوان است. عقده های درونی، کمبودهای شخصی و محرومیت هایی در ایام کودکی و جوانان که خانواده و یا جامعه به آنان توانایی بروز شخصیت را نداده، از این افراد کسانی را ساخته است که گویی سلاح و پلی را بهتر از واژه جوان و حمایت از جوان نمی یابند، تا با آن به جنگ دین، سنت های جامعه و معمرین فرهنگ جامعه رفته و با یک تیر، دو نشان را بزنند.

فاصله شعارها با عملکردهای خود و حتی واقعیت های عینی جامعه، گاه تا بدانجاست که آشفتگی فکری این افراد و تناقض کلامی آنان در یک سخنرانی و یا یک نوشتار خود را به ظهور می رساند.

این افراد در تضادی آشکار اهداف دروغین خود، نه تنها جوانان را به سر منزلگه مقصود نمی رسانند، بلکه حتی حاضر نیستند بی هزینه ترین شعار خود را در خصوص جوان عملی سازند. این افراد در شعارهای خود ضمن ارج نهادن به باورهای جوان، جوان را محور تصمیم گیری و برداشت ها معرفی و همواره در متینگ ها، نوشتارها و شعارهای خود بر این نکته تاکید می کردند که جوان باید سیره و سلوک فردی و اجتماعی خود را برگزیند آنان نه تنها به جوان فضای ارائه نظرات خود را نداده، بلکه همواره در صدد القاء تفکر الحادی و التقاطی و جهان بینی مادی و عاریت گرفته از مکاتب دیگر به جوان بوده اند. برخورد این جریان ها با جوان در خوشبین ترین نگاه، حاکمیت «دیکتاتوری شبیه دموکراسی» است. از اینرو، این جریان ها در راستای گرفتن فرصت تفکر از جوان و پرکردن وقت آنان با مقوله های دهن پرکن و انحرافی، تمهیداتی را فراهم می کنند که در جای خود زیرکانه و عوام فریبانه است.

بمباران رسانه ای و اطلاعاتی، ایجاد بحران ها و موج های تبلیغاتی کوتاه مدت و دراز مدت، به تصویر کشیدن دشمنان فرضی و زنجیره ای، برپایی متینگ های موسومی و منطقه ای از شاخصه های جریان

های الحادی به خصوص جریان های وابسته به تفکر لیبرال - دموکراسی است. هدف اصلی متولیان این حرکت ها، گرفتن فاکتور زمان از جوان در راستای عدم شناخت سره از ناسره و تامل و بازخوانی هر حرکت، پرونده و شعار بر علیه مخالفان است. در کنار بهره گیری از این پارامترها، استفاده از رادیوهای یک موج، عدم اجازه در مطالعه کتب و روزنامه های غیر حزب از سوی شکارچیان جوان وابسته به بلوک شرق چون سازمان منافقین، عملاً تضاد شعارها با عملکردها جریان های غیر الهی را بیش از پیش نمایان می سازد. در خصوص فهرست کردن شیوه های این شکارچیان باید این نکته را از نظر دور نداشت که این حرکت ها و اعمال چنین سانسورهای آشکار و پنهان، دوست پس و یا به موازات مقطعی است که شکارچیان جوان از لحاظ روحی و روانی جوان را چنان شستشوی مغزی داده و از وی موجودی عقده ای، هتاک و غیر منطقی به جامعه تحویل داده که حاضر به دیدن حتی نقاط مثبت مخالف خود نیست. مقوله ای که رهبر انقلاب از آن به عنوان «تحجر سیاسی» یاد کردند. چنین شیوه تربیتی خوبی در حقیقت قبل از آنکه جوان را به فردی بسته مبدل می سازد، زمینه را برای ترور شخصیتی مخالفان جریان ها مهیا می سازد و در حقیقت می توان گفت که ترور شخصیتی و تحجر سازی دوقطه یک پازل و دو لبه یک پیکان و یک سیاست راهبردی شکارچیان جوان بوده و هست که امام راحل رحمه الله به صراحت در پیام ها و سخنرانی های خود در اوایل

انقلاب خصوصا در ۸ و ۹ تیرماه ۱۳۶۰ پس از شهادت شهید مظلوم بهشتی بدان اشاره کردند. این شیوه بس ناجوانمردانه در برخورد با مخالفین و نیز جوان که در سال های نخست اول انقلاب برای پیشبرد اهداف از پیش تعیین شده تجویز می شد، با تاسی به برخی از جریان های وامدار و منفعل می رود که بار دیگر در فرهنگ سیاسی و بلوک بندی های جناحی نهادینه شود. که بی شک اولین قربانی این حرکت کسی جز جوان نخواهد بود.

گرفتن فرصت خودسازی از جوان در سنینی که باید ره توشه معنویت را برای زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خود مهیا سازد و پرکردن آن با هنجارهای کاذب، تهمت و دروغ و . . . از دیگر جنایات های بزرگ شکارچیان جوان نه تنها به جوان و زندگی فردای فردی وی، بلکه به جامعه ای است که نیازمند مدیران مؤمن، باگذشت و امانتدار است.

استخدام دختران جوان در ساختار تشکیلاتی و ایجاد جذابیت های جنسی از دیگر مؤلفه های جریان های خداگریز است.

گروهک سازمان منافقین از همان سال های نخست، چنین نگاهی را به دختران جوان در تشکیلات و در راستای جذب جوانان نمود که پس از پذیرش ایدئولوژی مارکسیستی و تصفیه خونین درون سازمانی علنا به حریم شکنی دست زد تا جایی که بخش اعظم گزارش های ساواک

در این سال ها و در خصوص خانه های تیمی این گروهک به مسائل غیراخلاقی عناصر سازمان اختصاص دارد. این گروهک التقاطی، پس از انقلاب، مسائل منفی عفت خود را به نام ازدواج های تشکیلاتی و درون گروهی توجیه کرد.

اعترافات دختران جوان این گروهک تکان دهنده است تا جایی که یکی از آنان در اعترافی در سیمای جمهوری اسلامی از خود و دیگر دختران به عنوان گوشت های دم تور شکار جوانان یاد کرد. استفاده ابزاری برخی جریان های مورد حمایت رسانه های استکبار در چند سال اخیر و محور قرار دادن این مؤلفه برای جذب جوانان خصوصا در ایام تبلیغات انتخاباتی در میادین و معابر، رویگردانی این جریان های نو ظهور از آموزه های اسلام و انقلاب و رویکرد به فرهنگ فریب و نگاه ابزاری به جوان را به اثبات می رساند.

از دیگر شیوه های جریان های جوان شکار، ارائه الگوهای عاریتی از فرهنگ های بیگانه است. از آنجا که جوان در این مقطع به دنبال الگو است و الگو پذیری نیازی طبیعی وی به شمار می رود، این جریان ها در راستای به فراموشی سپردن الگوهای دینی و ملی و سوق دادن قشر جوان به سمت هنجارهای بیگانگان، به طرح الگوها غیر دینی و غیر ملی خود در روزنامه ها و مجلات خود می پردازند. چنین حرکتی هر چند به ظاهر حرکت حاشیه ای و فرعی تلقی می شود، اما در سرلوحه برنامه های از پیش تعیین شده احزاب و جریان های دین گریز

قرار دارد. تبدیل جوانان به صورت مانکن های تبلیغ بازار مصرفی کارتل و تراست های بین المللی و شرکت های تولیدی جهان، گذشته از اثبات نگاه ابزاری این جریان ها به جوان، پرده از همگرایی «قدرت» و «ثروت» در عرصه فرهنگ، و سیاست و اقتصاد دارد.

تعامل برخی جریان ها و گروه های سیاسی با شرکت های تولیدی جهان آنجا خود را می نمایاند که لنز دوربین رسانه های استکباری و وابسته به کمپانی های جهانی همواره بر لباس ها و وسایل شخصی برخی جوانان در متینگ های حزبی و گروهی است. بازاریابی و تبلیغ تولیدات شرکت های بین المللی در روزنامه ها و مجلات سیاسی از دیگر اسناد گویای تعامل ثروت و قدرت و قربانی شدن جوان توسط شعارهای منادیان دروغین جوان است.

به خدمت گرفتن ابزارها و رفتارهای مبتذلانه در متینگ های حزبی در چند سال اخیر، نمونه بارزی از رویکرد برخی جریان های نوظهور به مؤلفه های جریان های الحادی و التقاطی به خصوص در مقوله برخورد با جوان است. این رویکرد قبل از نگاه ابزاری و دست یابی به نوک هرم قدرت توسط جوان، پرده از ناکارآمدی این جریان ها در برآورده ساختن نیازهای واقعی جوانان و مشی عوام فریبانه خود در برخورد عالمانه و آگاهانه با جوان دارد. پرواضح است، وقتی افرادی که داعیه دار هدایت جوان و برآورده ساختن مطالبات جوان هستند، خود سطحی نگر، دارای عدم چارچوب ثابت فکری و فاقد معنویت باشند،

توان تغذیه درست جوان آن هم همخوان با فطرت خدا جوی وی را ندارد. از این رو موج سواری بر احساسات جوان و پر کردن خلاء روحی جوان را با ابزارها و شعارهایی می کنند که نه ریشه در شرع مقدس دارد و نه در باورهای پذیرفته شده اجتماعی. کوتاه سخن این که شناخت جریان «جوان گرا» با جریان «جوان زده» تنها بستگی به صداقت برخورد متولیان با جوان و مقوله جوان دارد.

نگاهی به اعترافات سرسلسله جریان مدعی نوگرایی، خردگرایی و جوان گرایی که با فریفتن برخی از جوانان، در مقابل انقلاب، امام، مرجعیت شیعه صف آرایی کرد، بیش از پیش منویات حقیقی و اهداف از پیش تعیین شده جریان های جوان زده را نمایان می کند.

مهدی هاشمی در اعترافات خود به صراحت به جدا کردن قشر جوان از قشر معمر و با تجربه اشاره می کند و می گوید: «برای افراد معمر و سالخورده خیلی ارزش قایل نبودیم و یک حالت عکس العمل شدید نسبت به جذب این نیروها داشتیم»^۱.

پیامد این جوان زدگی چیزی جز جمع شدن جوانانی نبود که به نوعی به اصول اخلاقی و اسلامی پای بند نبودند. وی در خصوص ره آورد شعار جوانگرایی و اعطای شخصیت کاذب به جوانان می گوید:

۱ بن بست، ریشه های انحراف، ج ۱، ص ۱۸۰.

«افراط در بها دادن و اعطای شخصیت به جوان ها، این پدیده باعث گشته بود جوان ها دچار نوعی آزادی عمل شده، تا آنجا که خودشان در بعضی مقوله های مذهبی اظهار نظر نمایند و در کارهای اجتماعی که برای خود احساس مسؤولیت می کنند، دچار گستاخی گردند».^۲

اظهار نظرها و موضعگیری های می کنند غیرمعمول، احساسی و غیرعالمانه جوانان وابسته به این جریان در خصوص آموزه های قرآنی، مبانی اسلام، انقلاب، مرجعیت شیعه، ولایت فقیه و تضعیف نهادهایی چون مجلس خبرگان، شورای نگهبان و سپاه پاسداران، نه تنها جوانان را به سمت منفی بافی و یاس و ناامیدی از نظام و جامعه را به سوی حاکمیت آناارشیستی سوق داد، بلکه نظام اسلامی را با چالشی جدی روبرو ساخت.

مهدی هاشمی که به زعم بسیاری بنیانگذار «جریان سوم» پایه گذار اندیشه «لیبرال چپ گرا» ، تئورسین «دیکتاتوری شبه دموکراسی» و هنرمندی تمام عیار در زیر چتر قرار دادن «ضد انقلاب با برخی از انقلابیون و روحانیون منفعل» بود، تنها راه به قدرت رسیدن اندیشه های خود را تغذیه و بهره برداری از نسل جوان آن هم به اسم خط امام و

^۲ همان ص ۱۸۰.

خط بین الملل می دید. وی در خصوص اهتمام خود به این مقوله می گوید:

«در اوایل دوران نمایندگی بود که در منزل . . . در قم چند جلسه با حضور او . . . داشتیم که در آن جلسات موضوع این بود که در شرایط خاص کشور از نظر جناح بندی ها چه باید کرد؟ هر کس نظریه ای داشت. من طبق اعتقاد همیشگی ام می گفتم: تنها با تربیت و تغذیه نسل جوان کشور طبق اصول فکری و انقلابی مورد پسندمان می توان تفکر مورد نظر را تقویت نمود و دلایلی نیز داشتیم».^۳

از آنجا که مهدی هاشمی، همانند دیگر منادیان و جریان های به اصطلاح مدافع جوان، افرادی سطحی نگر بوده و به ژرفای اسلام و قرآن پی نبرده و با عاریه گرفتن مبانی فکری از مکاتب غیرالهی به چارچوب ثابت فکری دست نیاز برده بودند، به جای پیشرو بودن نسل جوان، خود به دنباله روی احساسات و شعارهایی از جوانان می پرداختند که توسط مؤلفه های دیگر عوام فریبانه جریان خود به هیجان های کاذب رسیده بودند. وی در این خصوص می گوید: «بیشتر اصحاب و دوستان ما نسل جوان بودند و ما جوان زده بودیم، این تفکر و این برداشت های سطحی در آن قشری که از اصحاب ما بودند، همواره یک نوع مقبولیت خاصی داشت و همین مقبولیت برای ما یک

۳ همان ص ۱۸۱

حجیت بود که پس حرف حق است، تا اینکه اگر یکی از اصحاب ما
اعتراض می کرد و رد می کرد، ممکن بود ما به فکر بیفتیم که دقت
بیشتری بکنیم، ولی برداشت سطحی در هر صورت یکی از عوارض
این حالت بود»^۴.

۴ همان ص ۱۸۲

از جوان کربلا

تا جوان دانشگاه

۲- از جوان کربلا تا جوان دانشگاه

هندسه فضایی‌اش حرف نداشت؛ ترسیم نقاط فاصله تا مبدأ. تجسم فاصله نقاط تا نقطه مرکز و....

روی تختش نشست. به بن‌بستی رسیده بود که راه‌حلی برایش نمی‌یافت. دست به دامان کاغذ و قلم شد و نقطه‌ای را علامت زد و روی آن نوشت: خدا.

آن را دوشاخه کرد و در انتهای یک پاره‌خط نوشت: پدر و در پاره‌خط دیگر: نام مادر را نگاشت.

فاصله نقاط را تا نقطه خدا ترسیم کرد و دید که بن‌بستش قطعی است!

زیر لب گفت: نمی‌شود؛ محاسباتم بی‌نتیجه است. اگر بخواهم به این نقطه مرکزی وصل باشم و تنها مسیرش پدر یا مادر باشد، اتصالم حفظ نشدنی است.

راست می‌گفت. دانشگاه و به‌ویژه تناقض‌های فلسفی‌اش در محیط خوابگاه، ایمان او را در معرض خطر قرار داده بود؛ اما نمی‌توانست شرایط را برای پدر و مادرش بازگو کند؛ چراکه نه سوادش را داشتند که چراغی به راهش بی‌فروزند و از این کوره‌راه بزرخی، نجاتش دهند و نه خودش حاضر بود آرامش آن‌ها را به هم بریزد و نگران‌شان کند.

می دانست همین که دوری او را تحمل می کنند و ماهها در انتظار آمدن نور چشمان، سرما و گرمای روستا را تاب می آورند، برایشان بس است. حق نبود که اضطراب آنها را از وضعیت پریشان خویش، برانگیزد و بر درد دوری شان بیفزاید.

نماز صبح را خوانده بود و با نور تلفن همراهش، دوباره به خطوطی که روی کاغذ ترسیم کرده بود، خیره شد.

با خود گفت: استاد، دوست، عمو، پدر بزرگ و... هرچقدر هم بتوانند مسیر مستقیم من به نقطه مرکز باشند، باز هم در عرض پدر و مادرند؛ یعنی در هر صورت، من می مانم و نقطه مرکزی که حفظ اتصالم به او در این شرایط، اگر نگویم نشدنی، اما طاقت فرساست.

از بلندگوی خوابگاه، دعوت برای شرکت در مراسم دعای ندبه اعلام شد؛ هم اتاقی اش روی تخت جابه جا شد و خواب آلود گفت: کسی نیست صدای این بلندگو را کم کند. یک جمعه را هم نمی گذارند استراحت کنیم... روز جوان!...

یادش آمد دیشب در خوابگاه، کتابچه پرسمان را درباره روز جوان، هدیه گرفته بود؛ بی اختیار آن را از روی میز کنار تختش برداشت و ورق زد و عباراتی از آن را از نظر گذراند؛

ساعتی از ترک منزلگاه قصر بنی مقاتل می گذشت. امام بر روی اسب به خواب رفته بود؛ پس پلک گشود و با قطارمی از ملکوت، چنین زمزمه کرد: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و دو بار و سه بار، این کلمات بر لب های امام جاری شدند.

وقت آن بود که ولایت مدارترین پسر تاریخ، از پدر، نه از مولای خود پرسد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه واله، چرا در این هنگامه سفر، آیه استرجاع را زمزمه می کنی؟

پس از مولای خویش شنید: ای پسر جانم! در عالم خواب دیدم مردی سوار بر اسب می گوید: این قوم، می روند و مرگ به سوی ایشان می آید؛ پس دانستم که خبر مرگ ما را می دهد.

پسر، اذن تکلم می جوید و می گوید: پدر جان! خدا روز بد نصیب شما نفرماید؛ مگر ما بر حق نیستیم؟

امام جواب داد: بلی ما بر حقیق!

اکنون وقت آن است که کرانه های لاهوت در بی مرزی پاسخ امام، شکافته شود و مریدان عرضه نمایند: پس در این صورت، ما از مرگ ترسی نخواهیم داشت!

ترسی از مرگ نداشت؛ زیرا فرزند کسی بود که اشتیاقش به مرگ از شوق کودک به سینه مادر، فزون بود. ترسی از مرگ نداشت؛ چون مسیر ولایت را در پیش گرفته بود و ولی اش فرموده بود که ما بر حقیق! وقت آن رسیده بود که بر حقی خود را در میانه میدان مرگ، به شهود عالمیان برساند.

بعد از شهادت اصحاب، اولین کسی بود که از مولایش اذن میدان گرفت و در حالی به سوی میدان می شتافت که امامش، رفتن او را با اشک، نظاره می کرد و رو به آسمان می فرمود: خدایا! بر این قوم گواه باش که به جانب ایشان جوانی را فرستادم که در صورت و سیرت و گفتار، شبیه ترین مردم به پیامبرت، محمد صلی الله علیه واله است و ما هر گاه مشتاق دیدار روی پیامبرت بودیم، به چهره او می نگرستیم.

جوان همانند شیری غران، وارد میدان جنگ شد و رجز خواند:

أَنَا عَلِيٌّ بِنِ الْحُسَيْنِ بِنِ عَلِيٍّ

نَحْنُ وَبَيْتُ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ

أَضْرِبُكُمْ بِالسَّيْفِ حَتَّىٰ يَنْشَىٰ

ضَرَبُ غَلامِ هاشِمِي عَلَوِي
وَلَا يَزَالُ اليَوْمَ أَحْمِي عَنِ أَبِي
تَاللَّهِ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعِي

انعکاس صدایش، نه در صحرای کربلا که در پڑواک ممتد عالم به
تکرر نشست؛

منم علی، فرزند حسین، فرزند علی.

به کعبه سوگند که ما سزاوارتر به پیغمبریم!

آن قدر با شمشیر شما را خواهم زد؛ تا شمشیر خم شود؛

زدن جوان هاشمی که علوی است

و امروز، پیوسته از پدرم دفاع می کنم.

به خدا سوگند که زنازاده نمی تواند بر ما حکومت کند

چنان دلاورانه با دشمنان ولایت جنگید که سپاه دشمن از بسیاری

کشتگان به ضجه افتادند!

حقایق جنگ، آشکار گشت و پس از این نیز گواهی‌های راستی آن آشکار شد.

به پروردگار عرش سوگند که از نبرد با سپاهیان انبوه شما، فاصله نگیریم؛ تا شمشیرها در غلاف شوند.

در حالی که ده‌ها تن از مردان تنومند کفر را از پای درآورده بود، در اوج عطش و گرما، به ناگاه مُرّه بن منفذ از کمین بیرون جست و ضربه‌ای سنگین بر سر جوان کربلا فرود آورد.

جوان، افسار اسب را رها کرد. اسب، او را در میان لشکر دشمن از این سو به آن سو می‌برد و هر کسی زخمی بر پیکر او وارد می‌ساخت.

جوان در میدان تولی، با جسم پاره‌پاره و با واپسین نفس‌های خود فریاد زد: سلام بر توای امامم! اینک جدم رسول خدا [صلی‌الله علیه واله] حاضر شد و مرا از جام خویش، سیراب کرد.

کتبچه را بست و به دنبال آن، پلک‌هایش را و خود را میان میدان می‌دید؛ میدان جهاد با گمراهی و راه سرفرازی از این میدان بزرگ، تنها یک چیز خواهد بود؛ آری، روز جوان، برایش گره‌گشا شده بود.

ولایت، همان نقطه گم شده او در کاغذ بود و سرانجام بین خدا و خود، مسیر دیگری کشید؛ مافوق پدر و مادر و نوشت: امام.

برخاست و لباسش را پوشید و به سوی محل دعای ندبه به راه افتاد. در مسجد دانشگاه، در صف اهالی ندبه نشست و با خود اندیشید: خوشا به حال جوان کربلا، حضرت علی اکبر علیه السلام که در حالی در میدان جهاد ایستاد که مولایش را به چشم خود دیده بود؛ اما افسوس که

بعد از دعای فرج، کتابچه دعا را گشود؛ نوشته بود: امام زمان (عج): ما به احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده نیست.

نفس عمیقی کشید؛ گویی در محضر مولایش زانو زده باشد.

با خود گفت: چه خوب، اما چگونه به او رجوع کنم؛ در حالی که روزگار غیبت است و توفیق دیدار او نصیب نمی شود؟

در صفحه دوم کتاب دعا نوشته شده بود: قال مولانا الامام المهدي (عج):
أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقْعَةُ، فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاهِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ

وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ أَمَا در رویدادهای زمانه، به راویان حدیث ما رجوع کنید. آنان، حجت من بر شمایند و من، حجت خدا بر آنانم .

بعد هم صدا با جمع، در میان رایحه‌ای از ملکوت، دعای ندبه را آغاز کرد؛ درحالی که دیگر مفهوم روشن ولایت را به خوبی درک می کرد. جوان، دیگر راه اتصال به نقطه مرکزی هندسه فضایی اش را کشف کرده بود.

۵ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴، ح ۱۰؛ شیخ طوسی، الغیبه،

ص ۲۹۱، ح ۲۴۷؛ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴.

ویژگی های جوان

مسلمان و انقلابی

۳- ویژگی های جوان مسلمان و انقلابی

مقدمه: امروز جوانان و حتی نوجوانان ما، باید هویت و شخصیت اسلامی و انقلابی خود را به خوبی درک کنند تا بتوانند در جهان پر آشوب امروزی، که غرب می خواهد با سلطه فکری و فرهنگی، یک نوع هویت جعلی را به همه تحمیل کند، با قوت و قدرت نقش آفرینی کنند و از اینکه لزوماً هم‌رنگ جماعت غریزه داخلی و خارجی نیستند، دچار انفعال نشوند.

هنر جوان مسلمان و انقلابی این است که در مسیر حق که همان صراط مستقیم است قدم بردارد؛ اما اینکه این مسیر همسو با مسیر جماعت پرهیاهوی غریزه هست یا نیست، اصلاً اهمیتی ندارد.

این مطلب را هم متذکر می شوم که اولاً، این ویژگی ها جملگی در آیات و روایات وجود دارد و هیچ یک حرف تازه ای نیست ثانیاً، بعضی از این ویژگی ها با هم قابل ادغام هستند ولی برای برجسته شدن بعضی ویژگی ها، به آنها به صورت مستقل اشاره می شود.

۱- جوان مسلمان و انقلابی، «آزاداندیش» است

جوان مسلمان، استقلال فکری دارد. برده فکری کسی یا گروهی نیست. همواره اهل تعقل و تعمق است و بدون تحقیق و اتکا به براهین عقلی، به هیچ مکتب و اندیشه ای گرایش پیدا نمی کند. باید توجه

داشت که اسلام آمده است تا موانع آزادندیشی را از سر راه انسان بردارد و به او کمک کند تا دَفینه های عقلی را از عُلق وجودش بیرون بکشد. از طرف دیگر، جوان مسلمان و انقلابی، همواره به دنبال حکمت است و در این راه، جمود فکری ندارد، لذا اگر لازم باشد حکمت را از کافر و مشرک هم دریافت می کند چه رسد به برادر مسلمان خود. امیرالمؤمنین (ع) می فرمایند: «خداوند رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه بشنود خوب فراگیرد و چون هدایت شود، بپذیرد».

۲- به کل عالم رویکرد «توحیدی» دارد

از منظر جوان مسلمان و انقلابی، کثرت مخلوقات در این عالم، و همچنین وجود نظام اسباب، مانع از دیدن وحدت، و احاطه کامل خداوند متعال بر تمامی امور عالم نیست. «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ». جوان مسلمان می داند که اول و آخر، و ظاهر و باطن این عالم خداست، ذرات عالم، من جمله ذرات وجود خود انسان، جنود الهی و مأموران خداوند به شمار می روند. با این نگاه بنیادی است که این آیه شریفه به خوبی درک می شود که خطاب به پیامبر اکرم (ص) فرمود: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» یعنی ای پیامبر، در جنگ بدر، این تو نبودی که به صورت انبوه کافران تا دندان مسلح خاک و سنگ انداختی و آنها را زمین گیر کردی، بلکه این خداوند بود که خاک و سنگ به صورت آنها انداخت!

۳- نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ، نیست

جوان مسلمان و انقلابی، دین را یک مجموعه جامع و منسجم می داند که لازمه تسلیم شدن در برابر آن، پذیرش و عمل به همه آن است نه بخشی از آن، اینگونه نیست که مانند منافقان، به هر بخشی از دین که به نفعشان بود ایمان آورند و به بقیه دین، کافر شوند.

جالب است که منافقان برای این کار توجیه نیز درست می کنند. آنان با این بهانه که بخشی از دین تاریخی است و متعلق به زمان خودش بوده است، و یا این قسمت از تعالیم اسلامی که به دستمان رسیده، سند و مدرک صحیحی ندارد و تفسیر علما از این بخش از دین درست نیست و امثال این بهانه ها، نهایتاً از اسلام یک دین ناقص، منزوی و ناکارآمد درست می کنند تا بلکه از این طریق بتوانند دنیای بی ارزش خود که بر روی باطل و ظلم بنا شده است را حفظ کنند.

۴- با «ولایت»، پیوندی ناگسستنی دارد

جوان مسلمان و انقلابی می داند که باید دوش به دوش امام زمان خود (ع) و در زمان غیبت امام، دوش به دوش نایب امام خود حرکت کند. آنها کشتی در حال حرکت در دریای مواج هستند که هر کس بر آن کشتی سوار شود از خطر غرق شدن در امان می ماند، و هر کس سوار این کشتی نشود یا آن را ترک کند، غرق می شود. بنابراین، نه ذره ای از امامش جلو می زند و نه ذره ای از او عقب می ماند چرا که «
الْمُتَّقِلِمُ لَهُم مَّارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ الْأَلَزَمُ لَهُم لَاحِقٌ» یعنی: هر

کس بر آنها پیشی بگیرد از دین خدا خارج شده، هر کس از آنها عقب بماند هلاک شده و هر کس همراه آنها باشد، به آنان ملحق شده است. با این وصف، جوان مسلمان و انقلابی، گوش به فرمان ولی فقیه و نایب امام زمان است. خواسته های خود را به خواسته های او مقدم نمی کند، در برابر رأی او رأی صادر نمی کند.

۵- آرمان گراست

جوان مسلمان و انقلابی آرمان های بلند دارد و همواره برای رسیدن به این آرمان ها در تلاش است. از نظر او، آرمانگرایی با واقع گرایی تعارضی ندارد. آرمان نداشتن و یا کنار گذاشتن آرمان ها، موجب افتادن در ورطه روزمرگی و به تبع آن، پوچی و پژمردگی است.

۶- درباره «حق»، مردّد و دو دل نیست

جوان مسلمان و انقلابی با برهان حق را پذیرفته و نه با اوهام؛ لذا درباره حق یقین کامل دارد و هیچگاه درباره آن دچار شک و تردید نمی شود. او در راه حق ثبات قدم دارد و در میان حق و باطل تردد نمی کند. از همین جاست که او هیچگاه از حقگرایی خود در گذشته، نادم و پشیمان نیست و از آن با قدرت دفاع می کند.

۷- مرز «جبهه حق» و «جبهه باطل» را گم نمی کند

با هدایت های امام، تفاوت ها و تمایزات حق و باطل برای جوان مسلمان و انقلابی روشن است. از نظر او، مرز میان حق و باطل مخفی نیست؛ بنابراین، راه را گم نمی کند و دچار خودزنی نمی شود.

او شگردهای دشمن را برای فتنه گری و پوشاندن لباس حق بر باطل از امام خود به خوبی فرا گرفته است و لذا در فتنه ها هر قدر هم که سنگین و پیچیده باشد، خود را از آسیب و انحراف حفظ می کند.

۸- با دشمن و دوست دشمن، دوستی نمی کند

جوان مسلمان و انقلابی، دوست و دشمن را به خوبی از همدیگر تشخیص می دهد و در این زمینه دچار اشتباه نمی شود. نه دشمن را دوست می پندارد و نه دوست را دشمن. او به مصداق آیه شریفه «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» در برابر کفار سرسخت، و در برابر دوستان مهربان است نه بالعکس! جوان مسلمان و انقلابی به هیچ وجه به دشمن روی خوش نشان نمی دهد و دست خود را به دوستی به سمت دشمن دراز نمی کند. او نه تنها باب دوستی را با دشمن باز نمی کند، بلکه به حکم عقل، با دوست دشمن نیز طرح دوستی نمی ریزد.

۹- بدون وجود حجت الهی، همرنگ جماعت نمی شود

از نگاه جوان مسلمان و انقلابی، همراهی با جماعت یا اکثریت، تنها زمانی مشروع است که آن جماعت و اکثریت بر حق باشند. تا حجت الهی که همان حق است وجود نداشته باشد با اکثریت همراه نمی شود هر چند دچار رنج و محرومیت شود. با این ملاحظه است که جوان مسلمان و انقلابی از شنا کردن بر خلاف مسیر رود خروشان هراسی ندارد و هرگاه لازم باشد با شجاعت به این کار مبادرت می کند.

۱۰- با کسی بر سر «حق» معامله نمی کند

جوان مسلمان و انقلابی، مفتخر است که با تأسی از اسوه و الگوی اهل عالم یعنی پیامبر اکرم (ص)، حق را خط قرمز خود می داند؛ لذا اگر دنیا را با همه گنجینه هایش به او اعطا کنند و وعده عمر جاویدان در این دنیا را نیز به او بدهند، حاضر نیست بر سر حق با کسی معامله کند و از آن ذره ای کوتاه بیاید. کما اینکه امام علی (ع) به این مضمون فرمودند: به خدا قسم، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر افلاک است به من ببخشند تا پوست جویی را به ناحق از دهان مورچه ای برگیرم، چنین نخواهم کرد.

۱۱- بی درد و بی تفاوت نیست

جوان مسلمان و انقلابی درد دارد. درد دین، درد جامعه، درد هدایت گمراهان، درد محرومین و پابرهنگان. او با همین دردها زنده است و اتفاقاً زندگی بدون درد را مساوی با مرگ می داند. او نسبت به مسائل اجتماعی غافل نیست و حاضر نمی شود که از متن جامعه فرار کند و به گوشه نشینی رو آورد. یعنی نه اینگونه است که زندگی را بازی فرض کند و دل خود را به تفریح و خوشگذرانی خوش کند، و نه اینگونه است که حاضر باشد به بهانه های واهی - و حتی نوعی مقدس نمایی - از انجام مسئولیت های اجتماعی سرباز بزند و دچار خودانزوایی گردد.

۱۲- غیر تمند است

جوان مسلمان و انقلابی نسبت به عقاید و باورهای دینی، نسبت به مقدسات حقیقی، و نسبت به دارایی های ملی و اسلامی خود نظیر سرزمین، عزت و استقلال حساسیت نشان می دهد و با تعصب مثبت، در برابر تخریب باورها و مقدسات اسلامی، و هتک حرمت نوامیس ملی و دینی، از خود غیرت نشان می دهد. اینگونه نیست که درباره امت اسلام و یا کشورش خیانت شود و او در برابر این موضوع عکس العمل مناسب و قاطع نشان ندهد.

۱۳- اهل مجاهده است

جوان مسلمان و انقلابی یک لحظه آرام و قرار ندارد. همواره در حال جهد و کوشش است. او تبیل و ساکن نیست. پرکار و پرتلاش است. وجدان کاری دارد. اهل کارهای ناقص، سُست و ضعیف نیست. اساساً در قاموس جوان مسلمان و انقلابی، «نمی شود» و «نمی توانیم» وجود ندارد. به اذن الهی وارد هر کار بزرگی که لازم باشد می شود و به لطف الهی، از آن کار سربلند بیرون می آید و اتفاقاً دشمن نیز همین اعتماد به نفس و خودباوری را نشانه گرفته است. دشمن به خوبی می داند که اگر خودباوری در میان جوانان مانباشد، جامعه اسلامی دوباره به دوران گذشته اش که دوران سرسپردگی و اسارت بود، باز خواهد گشت.

۱۴- منظم و سازمان پذیر است

جوان مسلمان و انقلابی، شلخته و بی نظم نیست. انضباط کاری دارد. اهل محاسبه است. اهل مشورت است. تک رو نیست. گروهی، متشکل و هماهنگ عمل می کند و به مقررات و سلسله مراتب تشکیلاتی احترام می گذارد.

۱۵- مغلوب شرایط نمی شود

شرایط هر قدر هم که دچار نوسان باشد و افت و خیز داشته باشد، و یا هر میزان که شرایط عرصه را برای کار کردن تنگ کند، جوان مسلمان و انقلابی مغلوب آن نمی شود. در حقیقت، هیچگاه شرایط بر او سوار نمی شود بلکه اوست که تلاش می کند تا همیشه بر شرایط سوار باشد.

۱۶- اهل ابتکار و نوآوری است

جوان مسلمان و انقلابی، منفعل نیست و درجا نمی زند؛ او همیشه به دنبال خلاقیت و یافتن راه ها، روش ها و ابزارهای جدید و کارآمد برای حرکتِ رو به جلوست. با همه این ها، به اسم نوگرایی، به سنت ها، دارایی ها و تجارب ارزشمند گذشته پشت نمی کند و به خوبی می داند که هر نویی یک روز کهنه می شود؛ لذا ملاک، نو و کهنه بودن نیست، بلکه ملاک، نسبتی است که یک امر با حقیقت و به تبع آن، کارایی دارد.

۱۷- زیرک است اما فریبکار نیست

جوان مسلمان و انقلابی زیرک است یعنی کاملاً هوشمندانه و با در نظر گرفتن همه جوانب امر کار می کند. در عین حال، برای جوان مسلمان و انقلابی، زیرکی با فریبکاری و شارلاتانیسم کاملاً متفاوت است. او هیچگاه به اسم زیرکی و برای دست یابی به هدف، وسیله را توجیه نمی کند و مرتکب فریبکاری و ناجوانمردی، حتی علیه مخالفان خود نمی شود.

۱۸- در کار خیر، از دیگران سبقت می گیرد

جوان مسلمان و انقلابی در فعالیت های خود بی حال و گُند نیست بلکه به مصداق آیه شریفه «فَأَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» که خطاب به مؤمنین می فرماید: در نیکی ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت بگیرید، چنان سریع حرکت می کند که از بقیه جلومی افتد. با این حال، دائماً مراقب است که سرعت بالا و سبقت گیری، تبدیل به شتاب زدگی و تهور هم نشود. به عبارت واضح، سرعت و سبقت همراه با دقت و کیفیت.

۱۹- همواره به تکلیف فکر می کند

برای جوان مسلمان و انقلابی هیچ چیز مقدم بر انجام تکلیف نیست. بنابراین او به چیزی جز فهم تکلیف، و سپس انجام درست آن فکر نمی کند. از یک طرف، اینگونه نیست که نتیجه گرایی صرف او را از انجام تکلیف مقرر شده باز بدارد و از طرف دیگر، اینگونه هم نیست که عدم انجام صحیح تکلیف و اهمال کاری، توفیق دست یابی به نتیجه

مورد انتظار را از او بگیرد. در اینصورت، اساساً هیچگونه تعارضی میان تکلیف و دست یابی به نتیجه، وجود نخواهد داشت.

۲۰- اهل افراط و تفریط نیست

جوان مسلمان و انقلابی یک عنصر میانه روست. نه در کارش زیاده روی می کند و نه کم کاری. همواره در وسط حرکت می کند. قرآن کریم خطاب به مسلمین می فرماید: «جعلناکم أمةً وسطاً» یعنی شما را امت میانه ای قرار دادیم (میان افراط و تفریط) تا لیاقت پیدا کنید بر سایر مردم گواه باشید. «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ». بعضی ها فکر می کنند، میانه روی یعنی تردد در بین حق و باطل، مقداری از حق و مقداری از باطل را گرفتن! این در حالی است که میانه روی، یعنی تردد صرف در میدان حق و گرایش پیدا نکردن به باطل، چراکه باطل، یا افراط است و یا تفریط.

۲۱- شور و عقلانیت را با هم پیوند می زند

زندگی بدون حماسه بی معناست. اگر شور و عقلانیت پیوند نخورند، حماسه بوجود نمی آید و بدون حماسه، روشن است که کارهای عظیم و منحصر بفرد هیچگاه انجام نمی شود. با این حال، توصیه به خلق حماسه، منافاتی با عقلانیت ندارد. اصولاً حماسه زمانی حماسه است که شور و عقلانیت در هم تنیده شده باشند و الا حماسه ای که فاقد عقلانیت باشد، ارزشی ندارد. با این وصف، جوان مسلمان و انقلابی،

کسی است که با برقراری پیوند میان شور و عقلانیت، زمینه خلق حماسه های عظیم را فراهم می کند.

۲۲- بدون تابلو کار می کند

جوان مسلمان و انقلابی، فقط برای رضای خدا کار می کند لذا اهل ریاکاری نیست. از نظر او، خودنمایی و نصب و بزرگ کردن تابلو، یکی از نشانه های نبود اخلاص است. لذا جوان مسلمان و انقلابی، دوست دارد تا حدی که می تواند و این اجازه به او داده می شود، گمنام و بدون تابلو کار کند. فلسفه گمنامی هم این است که کار برای خوشایند دیگران و یا به منظور کسب شهرت، ارزش حقیقی ندارد. یک امر صد در صد اعتباری است لذا ثمره ای برای انسان نخواهد داشت. از طرف دیگر، اگر انسان برای خدا کار کند، خداوند بر همه چیز گواه است «و هو علی کُلِّ شیءٍ شهید». لذا نیازی به راه انداختن سر و صدا نیست. با همین مبنا، جوان مسلمان و انقلابی نه زبان به تملق درباره کسی می گشاید و نه اجازه می دهد درباره او تملق و چاپلوسی شود.

۲۳- با عمل خود، دیگران را به حق دعوت می کند

جوان مسلمان و انقلابی، با حرف زدن صرف مردم را به خیر و صلاح حقیقی دعوت نمی کند. او می داند که اگر در شخصیت او نفاق راه پیدا کند و بین گفتار و رفتار تناقض دیده شود، حرف ها به ضد خودش تبدیل می شود. بنابراین، عمل جوان مسلمان و انقلابی اگر از

حرف او جلو نیتند، از آن عقب نخواهد افتاد. چه زیبا امیرالمؤمنین (ع) می فرماید که «ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی فرا نمی خوانم، مگر آنکه پیش از آن، خود عمل کرده ام و از معصیتی شما را باز نمی دارم، جز آنکه پیش از آن ترک گفته ام».

۲۴- رفتار خود را با اخلاق اسلامی زینت می دهد

جوان مسلمان و انقلابی، متخلّق به اخلاق الهی است. در واقع، اخلاق الهی همچون تاجی زیبا بر روی سرش می درخشد. او اهل دروغ نیست. اهل عهدشکنی نیست. اهل بخل نیست. اهل غیبت و تهمت نیست. اهل نامهربانی با دیگران نیست. چشم و گوش و زبان او دچار آلودگی نیست و مهم ترین جاذبه او، همین اخلاق است.

۲۵- نقد پذیر است

جوان مسلمان و انقلابی، از نقد سازنده فرار نمی کند. او دائماً پذیرای نقد است و نقد را عاملی مهم برای رشد و تعالی می داند. بنابراین با سعه صدر با منتقدین خود رفتار می کند. اگر پس از نقد، متوجه اشتباهات خود و نزدیکانش شود، شجاعانه به آن اذعان می کند و تمام سعی خود را مصروف جبران اشتباهاتش می کند.

۲۶- اهل تکبر و تفاخر نیست

جوان مسلمان و انقلابی، به مصداق آیه شریفه «و لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا، إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» با دیگران متکبرانه برخورد نمی کند. او در مقابل همه مردم خصوصاً اقشار ضعیف جامعه،

نه به طور تصنعی بلکه به نحو حقیقی با تواضع و فروتنی برخورد می کند.

دعای جوان مسلمان، دعای امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه این است که خطاب به حضرت اله عرض می کند، «خدایا، پایگاهم را در میان مردم بالا میر مگر آنکه به همان میزان، مرا نزد خودم فرود آوری». همچنین، جوان مسلمان به دنبال فخر فروشی درباره آنچه دارد اعم از پُست و مقام، مال و اموال یا علم و دانایی نیست. او درباره خود دچار توهم و خودبزرگ پنداری نمی شود و هیچگاه سعی نمی کند با نوع رفتارش، خود را نسبت به دیگران برتر نشان دهد.

۲۷- از رفاه زدگی و تجمل گرایی گریزان است

جوان مسلمان و انقلابی، همواره خودش را در این دنیا مسافری می داند که بدون وقفه به پایان این سفر نزدیک می شود. چه زیبا فرمود امیرالمؤمنین (ع) که «دنیا در نظر خردمندان، چونان سایه ای است که هنوز گسترش نیافته کوتاه می گردد و هنوز فزونی نیافته، کاهش می باید» لذا جوان مسلمان و انقلابی به دنیا و لذائد دنیوی دل بستگی ندارد. او از دنیا به اندازه نیاز واقعی خود و خانواده اش می طلبد و نه بیشتر چرا که امام علی (ع) می فرماید: «تَخَفُّوْا تَلْحَقُوْا» یعنی سبکبار باشید تا برسید. از طرف دیگر، جوان مسلمان و انقلابی از رفاه زدگی که کمترین اثر آن، بی دردی و غفلت از محرومین و پابرهنگان است، گریزان است امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «من اگر می خواستم می

توانستم از عسل پاک، و از مغز گندم و بافته های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وادارد که طعام های لذیذ برگزینم، در حالیکه در حجاز یا یمامه کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد».

۲۸- خود را همراه و همدم مستضعفین و پابرنگان می داند
جوان مسلمان و انقلابی، با تأسی از پیامبر رحمت (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، افتخار خود را همنشینی و معاشرت با ضعیف ترین افشار جامعه می داند و حضور صمیمی و متواضعانه در بین آنها را نه تنها کسر شأن تلقی نمی کند، بلکه آن را جزو بالاترین ارزش ها تلقی می کند. او حاضر نیست مانند عثمان بن حنیف، آن استاندار خاطی که مورد توبیخ صریح امیرالمؤمنین (ع) قرار گرفت، بر سر سفره رنگینی بنشیند که محرومان جامعه در آن جایی نداشته باشند.

۲۹- منافع خود را به منافع مردم ترجیح نمی دهد
جوان مسلمان و انقلابی، منافع ویژه ای برای خود قائل نیست؛ اگر هم حقی در این زمینه برای او متصور باشد، هیچگاه منافع خود و دوستانش را به منافع عموم مردم ترجیح نمی دهد. به همین دلیل است که جوان مسلمان و انقلابی در کار سیاسی، از حزب بازی و جناح

گرایی گریزان است و بین کار تشکیلاتی صحیح در حوزه سیاست و جناح گرایی، تمایز قائل است.

۳۰- نسبت به بیت المال مسلمین حساسیت دارد

جوان مسلمان و انقلابی، هرگز بهره برداری نامشروع از بیت المال را چه برای خود و دوستانش، و چه برای دیگران، بر نمی تابد. از منظر او، بیت المال متعلق به عموم مردم است و تصرف ناحق در آن، در هر حدّ و اندازه ای، هیچگونه توجیه شرعی و قانونی ندارد. از نظر جوان مسلمان و انقلابی، این فقط دزدی یا سهم خواهی ناعادلانه از بیت المال نیست که قبیح و غیرقابل تحمل است، بلکه استفاده نادرست از بیت المال و تضييع اموال عمومی، کم تر آن قبیح و غیرقابل تحمل، نیست.

۳۱- نه ظلم می کند، و نه ظلم پذیر است

جوان مسلمان و انقلابی، نه ظالم است و نه ظلم پذیر. او از هر رفتاری که بوی ظلم از آن به مشام برسد فرار می کند و در عین حال، نمی نشیند تا دیگران به راحتی به مردم ظلم کنند لذا در برابر ظلم قیام می کند. از طرف دیگر، جوان مسلمان و انقلابی، حاضر نیست تا در کار حق، ذره ای از حق دیگران حتی دشمنانش تضييع شود.

۳۲- قدرت را امانتی برای اداره صحیح جامعه و اصلاح امور می داند

جوان مسلمان و انقلابی، شیفته و دلباخته قدرت نیست؛ لذا اگر به سمت قدرت می آید، انگیزه ای جز ادای تکلیف الهی خود یعنی

کمک به اداره صحیح جامعه، اصلاح امور و خدمت حقیقی به مردم ندارد. بر همین مبنا، جوان مسلمان و انقلابی اگر در خود شایستگی به دست گیری قدرت را نبیند، در رها کردن آن و سپردن قدرت به اهلش کوتاهی نخواهد کرد.

۳۳- با مخالفان، مادام که دست به ستم نزده اند، مدارا می کند جوان مسلمان و انقلابی، با مخالفان خود اهل مداراست. البته اگر مخالفی بخواهد دست به عداوت بزند و ستمگری کند، دیگر مدارایی در کار نیست لکن مادام که مخالفان دست به خصومت نزنند و بنای بر ستمگری نداشته باشند، با آنها به بهترین نحو ممکن مدارا خواهد کرد.

۳۴- از جولان و قدرت نمایی دشمن هراسی به دل راه نمی دهد جوان مسلمان و انقلابی از عِدّه و عُدّه دشمن ترسی به دلش راه پیدا نمی کند. از نظر او به مصداق آیه شریفه ای که خطاب به پیامبر (ص) می فرماید «فَلَا يَغْرُوكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ»، جولان دهی دشمنان در مقابل او، فریبش نمی دهد. جوان مسلمان و انقلابی بنا به فرموده قرآن، جریان باطل را همچون خانه عنکبوت که سُست ترین خانه است، سُست می داند و لذا قدرت نمایی های دشمن، و تهدیدهای او، آرامش الهی را از قلب او نمی گیرد. توجه بفرمایید، اینکه امام راحل (ره) فرمود امریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند، یک بلوف سیاسی نبود، بلکه بازگو کننده عقیده ای راسخ و واقعیتی قطعی آنهم از زبان یک عارف

بالله بود. البته روشن است این رویکرد به جریان باطل، منافاتی با محاسبات لازم و کسب آمادگی کافی برای مقابله با دشمن ندارد.

۳۵- اهل خودسازی و تهذیب نفس است

جوان مسلمان و انقلابی به خودسازی و جهاد با نفس بهاء می دهد. او می داند که باید نفس عماره را در خود رام کند و از سلطه شهوات بر وجودش جلوگیری نماید تا به توفیقات بزرگ دست پیدا کند لذا در این راه زحمت می کشد. به انجام واجبات و ترک محرمات اهتمام دارد و در این مسیر ضمن محاسبه نفس، دائماً از خود مراقبت می کند، به نماز اول وقت همراه با حضور قلب، اهمیت می دهد و آن را حقیقتاً معراج خود تلقی می کند. از آثار غیرقابل وصف نضاع در پیشگاه الهی، آنهم در نیمه های شب آگاه است و خود را از آن محروم نمی کند. از توسل به حضرات معصومین (ع) غافل نیست و آن را به منزله باز شدن درهای رحمت الهی به سوی خود می داند.

۳۶- با استقامت و صبور است

جوان مسلمان و انقلابی، در مسیر انجام وظایف خود مقاوم و صبور است. او می داند که توفیقات بزرگ در گرو صبر و استقامت است و به مصداق این آیه شریفه که خطاب به پیامبر اکرم (ص) فرمود: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنِ تَابَ مَعَكَ»، او مأمور به استقامت شده است. مأموریتی که آنقدر مهم است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «شَبَّيْنِي سَوْرَةَ هُودٍ» یعنی سوره هود که علما می فرمایند منظور این آیه خاص

است، مرا پیر کرد. بنابراین، جوان مسلمان و انقلابی، به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) « برای حق در مشکلات و سختی ها شنا می کند» اما در مواجهه با انواع سختی ها و گرفتاری ها کمر خم نمی کند و از میدان خارج نمی شود.

۳۷- به وعده های الهی اطمینان کامل دارد

جوان مسلمان و انقلابی، به وعده های الهی درباره پیروزی قطعی حق بر باطل و نصرت الهی که فرمود: «انَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» و یا فرمود: «وكان حقاً علينا نصرُ المؤمنين» و حاکمیت بلامنازع صالحان بر روی زمین که فرمود: « و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» عمیقاً باور دارد و با اتکاء به همین باورهاست که قیام می کند بدون آنکه هراسی از جریان باطل داشته باشد و یا درباره سرانجام قیام ذره ای به خود تردید راه بدهد.

۳۸- اهل گذشت و ایثار است

جوان مسلمان و انقلابی دلبستگی به دنیا ندارد لذا از هر فرصتی برای کمک به دیگران که مساوی با خوشنودی خداوند متعال است، استفاده می کند، فراتر از این، او زندگی اش، اعم از مال، وقت و توان خود را تماماً وقت اسلام و جامعه اسلامی می کند و می داند که به مصداق آیات فراوانی از قرآن کریم، این گذشت و ایثار، مایه تقرب او به خداوند متعال، نجات از عذاب و خوشبختی حقیقی خواهد شد.

۳۹- عاشق شهادت است

جوان مسلمان و انقلابی، به مصداق آیه شریفه «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ
صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ، فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا
بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» شهادت فی سبیل الله و این نوع از لقاء الله را برای خود
بهترین فرجام در این دنیا و بالاترین درجه از سعادت در جهان آخرت
می داند و لذا همواره برای آن لحظه شماری می کند. در واقع، او با
نوشیدن شربت شهادت یا به انتظار نشستن برای آن، به دنبال انجام
صادقانه آن عهدی است که از ازل با خدای خود بسته و اعلام این
حقیقت است که هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمانی که با خدا
بستند رخ نخواهد داد. امیدواریم که خداوند متعال ما را جزو کسانی
قرار بدهد که همه این ویژگی ها و خیلی از ویژگی های دیگر که بیان
ناقص و ضعیف حقیر توانایی برشمردن آنها را ندارد، یکجا داشته
باشیم.

ده کلید برای مدیریت

معاشرت های

دانشجویی

۴- ده کلید برای مدیریت معاشرت‌های دانشجویی

مدیریت ارتباطات، عبارتی بسیار رسمی، برای دوست یابی و چگونگی ارتباط با دوستان است. با این حال، بسیار مهم است که شما الگوهای رفتاری خود را برای بهترین و مفیدترین ارتباط، بدون از دست دادن سرمایه های فکری و زمانی خود، انتخاب کنید. سبک رفتاری شما، تأثیر بسیار مهمی بر روی ارتباطات شغلی شما در آینده خواهد گذاشت. موفقیت در ارتباطات فردی، موفقیت در ارتباطات کاری را مشخص می کند. تحقیقات نشان داده که همان عناصری که ارتباطات فردی و شخصی را شکل می دهند، زمینه ساز مهارت های مدیریتی و تعاملات اجتماعی می باشند. از طرف دیگر، درک تفاوت محیط اجتماعی خانوادگی و حتی محیط های رسمی با محیط های دانشجویی، نیازمند توجه ویژه ای است. جهان کنونی، جهانی پر از تغییرات شتابان است و افراد را با وضعیتی روبه رو ساخته که کمتر شباهتی با گذشته دارند. با این حال، توجه به سیره پیامبری که اسوه حسنه است، برای تمامی زمان هاست و این، یکی از عوامل موفقیت فراگیر آن حضرت در نشر اسلام بوده است.

به نمونه هایی از این سیره انسان ساز بنگرید:

۱- سلام

اولین قدم در شروع ارتباط، سلام است و در مکتب اسلام، اهمیت بسزایی دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به هر کس که می رسید، کوچک یا بزرگ، سلام می کرد. بنابراین، تلاش کنید همیشه در سلام کردن، پیش قدم باشید. این عمل، نشانه بزرگواری شماست. هنگام سلام کردن، به چهره مخاطب نگاه کنید و با لبخند، به استقبال او بروید. لبخند شما به همراه سلام در ذهن باقی می ماند. سر را بدون کلام، به نشانه سلام، تکان ندهید؛ چون نشانه بی اهمیتی است.

۲- نظافت و آراستگی

پیامبر صلی الله علیه و آله لباس سفید می پوشید و همیشه معطر بود. اولین و تأثیرگذارترین نکته در ارتباط، ظاهر شماست. آراستگی و پاکیزگی، نشان دهنده اهمیتی است که برای خود قائل هستید و معاشرت با شما را برای دیگران، خوشایند می سازد.

۳- مثبت گرایی و خوشرویی

مثبت گرایی، شامل نگرش مثبت به خویشان و داشتن احساس خوشایند و مثبت نسبت به دیگران و سرانجام، داشتن احساس مثبت و خوشایند نسبت به وضعیت عمومی است. فرد مثبت گرا، کسی است که به دیگران، به ویژه به مخاطبان خویش، خوش بین است و این خوش بینی را به دیگران نیز انتقال می دهند. کسانی که نگرش مثبت دارند، بیشتر مورد اعتماد قرار می گیرند و اعتماد به نفس بیشتری دارند و این، یکی

از عوامل مهمی بود که افراد را مشتاق همنشینی و گفت و گو با پیامبر صلی الله علیه و آله می کرد.

۴- انتخاب افراد مناسب برای معاشرت

احترام متقابل و خوشرویی، در برخورد با تمام افراد، لازم است؛ ولی هیچ گاه سعی نکنید که با همه دوست باشید. هنگامی که صحبت از معاشرت های دائمی و طولانی مدت است، بهتر است افرادی را برگزینید که نگرش ها و رفتارهایی نزدیک تر با ارزش های شما دارند؛ زیرا دوستی های عمیق که معمولاً تا سال های بسیار ادامه می یابند در این دوران شکل می گیرند. در تعالیم اسلامی توصیه شده که همنشین تو، باید به عقل و دین تو بیفزاید. با این حال دقت کنید که معیارهای درستی برای انتخاب افراد برگزینید؛ مثلاً از کسی به خاطر سطح زندگی و درآمد، کناره نگیرید؛ زیرا این کار با تعالیم اسلامی منافات دارد.

۵- مدیریت درون گروهی

در مدیریت ارتباط با دوستان، توجه کنید که موفقیت آن است که بتوانید با شخصیت های مختلف، کنار بیایید؛ چنان که جاذبه پیامبر صلی الله علیه و آله، افراد را از هر سنخی، کنار هم گرد می آورد. در جمع های دوستانه، به هر کسی اجازه دهید دیدگاه خود را بیان کند. یافتن راه حلی که تعلقات همه اعضا را در بر بگیرد، از مهم ترین مهارت هاست. دقت داشته باشید که پذیرفتن این تفاوت ها، کوتاه

آمدن از دیدگاه خود نیست و کسب چنین مهارتی، در توسعه ارتباطات حرفه ای بعدی و مدیریت آنها، بسیار حیاتی است. پیشنهاد یک راه حل، بررسی واکنش ها و نظرات در قبال آن، رسیدن به یک توافق و سرانجام، تصمیم گیری جمعی به نحوی که هر کسی بتواند با آن کنار بیاید و همه خود را در رسیدن به آن دخیل بدانند، اساس یک کار گروهی حرفه ای است که پایه های آن در جمعهای اجتماعی دوستانه، به ویژه در دوران دانشجویی، پایه ریزی می شود.

۶- نه گفتن

اگر حس می کنید که کاری نادرست است، تأثیر گروه دوستان باعث نشود که آن را بپذیرید و گرچه تأثیر دوستان و فشارهای اجتماعی بسیار قابل توجه در اکثر موارد، باعث اجبار در پذیرش می شود، اما نه گفتن به جای خود، یک مهارت اجتماعی است که در محیط های دانشجویی، بسیار اهمیت دارد و این امر، نشان دهنده عزت نفس و اعتماد به نفس شماست.

۷- صداقت و وضوح در ارتباطات

صداقت، امانت و صراحت، یکی از ویژگی های برجسته پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بود. بنابراین، سعی کنید در هر ارتباطی، اعم از ارتباطات حضوری و غیرحضوری مانند استفاده از ایمیل، پیام کوتاه و...، صداقت و وضوح در پیام را رعایت کنید. بسیاری از دلخوری ها و مشکلات ارتباطی، به خاطر عدم روشنی پیام و یا عدم صداقت در گفته

هاست. دانشجویان که فرهیختگان و اندیشمندان جامعه هستند، نسبت به این امر، حساسیت بیشتری دارند و عدم صداقت در ارتباط، به راحتی می تواند باعث سردی روابط و گسیختن شبکه اجتماعی شود؛ شبکه ای که در آینده می تواند پشتیبانی برای زندگی حرفه ای آنان باشد. بنابراین، در انتخاب واژه ها دقت کنید؛ چون انتخاب نادرست واژه ها، یکی از دلایل سوء برداشت ها و آشفته کردن مسئله مورد نظر در گفت و گوهاست.

۸- همیشه بدانید که چه می خواهید

افراد بسیار موفق از اهداف خویش به خوبی آگاهند و ردپای آن اهداف حتی در روابط اجتماعی آنان آشکار است. دوستی با کسی، نباید بی هدف و تنها به صرف اتفاق باشد؛ حتی اگر هدف از شرکت در فعالیت گروهی، پر کردن اوقات فراغت و یا لذت بردن از همنشینی با همسالان است، باز هم باید بدانیم که این ارتباط بسیار اثر گذار است.

۹- کمک به تحقق هدف دوستان

آگاه بودن از اهداف دیگر دوستان نیز بسیار مهم و مؤثر است. باید بدانید دوستانان برای رسیدن به چه اهدافی تلاش می کنند و برای کمک به آنها در راه دست یابی به اهدافشان، تلاش کنید. این کار، راهی برای نزدیک شدن دل ها و افزایش تأثیر مثبت بر روی دیگران است و انعکاس آن می تواند دست یابی شما را به هدفتان، تسهیل کند.

۱۰- استفاده از فضای مجازی

توسعه ابزارها برای ایجاد راه های ارتباطی جدید، فضاهای اجتماعی متفاوتی را ایجاد می کند. ابزارهای جدید، که قوانین و شرایط متفاوتی نسبت به ارتباطات رودررو دارند. بعضی از افراد گمان می کنند که در این گونه فضاها، آزادند هر چه می خواهند، بگویند و یا هر تصویر و محتوایی را به اشتراک بگذارند؛ اما دقت داشته باشید که در چنین فضاها، هم در مقابل آن چه می گویند و ارسال می کنید، مسئول هستید. در این فضاها، باید از به اشتراک گذاری تصاویر و اطلاعات شخصی، خودداری کنید؛ زیرا به علت در معرض دید نامحرم بودن، این کار، حرام است و افزون بر این، این احتمال وجود دارد که از اطلاعات شما در آینده، برای نقض حریم شخصی شما سوءاستفاده شود.

منابع

- ۱- کریم خان محمدی، تحلیلی بر سیره ارتباطات میان فردی پیامبر اکرم، فصلنامه تاریخ اسلام، سال دهم، بهار ۱۳۸۸، شماره مسلسل ۳۷
- 2- <http://www.iranmojri.com>
- 3- What are Interpersonal Skills
<http://www.skillsyouneed.com/interpersonal-skills.html>
- 4- <http://positivelymagazine.com/2011/11/success-in-personal-relationships-determines-success-in-career-relationships/>